



بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی

پدیدآورده (ها) : خوش صورت موفق، اعظم؛ فرمانیان، مهدی ادیان، مذاهبان و عرفان :: پژوهش نامه مذاهبان اسلامی :: بهار و تابستان 1394 - شماره 3 (علمی-پژوهشی)
از 111 تا 130 آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1107928>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 28/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب بیگرد قانونی است. به همین خصوصیت، کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانين و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی^۱

اعظم خوش صورت موفق*

مهری فرمانیان**

چکیده

امروزه دشمنان اسلام برخی باورها و اعمال نادرست جهال یا معاندانی فرق مختلف را حمایت می‌کنند و به آن دامن می‌زنند. از آن جمله پرنگنایی جشن نهم ربیع با عنوان شادی از قتل خلیفه دوم و تحریک احساسات مذهبی دیگر مسلمانان به واسطه بپایی مراسمی مشتمل بر سب و لعن و برخی اعمال سخیف، که در توجیه آن به حدیث رفع القلم استناد می‌کنند، در حالی که حدیث مذکور اشکالات سندي و محتوایي فراوانی دارد و نمی‌تواند محل استناد باشد. از سوی دیگر، قرآن برای جلوگیری از مقابله به مثل و توهین بتپرستان، حتی اجازه اهانت به بت آنان را نمی‌دهد و این شیوه در سیره اهل بیت (ع) نیز اتخاذ شده است و قطعاً عمل نهی شده نمی‌تواند مصداق تعظیم شعائر باشد. به علاوه، اساساً از لحاظ تاریخی مرگ خلیفه دوم در نهم ربیع الاول اتفاق نیفتاده است. ضمن اینکه با عنایت به وضعیت کونی جهان اسلام و تشخیص ولی امر مسلمین و بنا بر حکم ثانویه، بسیاری از علمای بزرگ شیعه پرداختن به این مسائل را موجب وهن مذهب شیعه و مخل وحدت و فاقد هر گونه مجوزی می‌دانند. بنابراین، اهمیت روز نهم ربیع الاول نزد شیعیان به جهت سال روز آغاز امامت حضرت حجت (عج) است که یکی از اعیاد مهم محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهم ربیع، حدیث رفع القلم، امامت حضرت حجت، سب، توهین، لعن.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

* دانشجوی دوره دکتری رشته مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ a.khoshsorat@yahoo.com

** دانشیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ farman@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۲۵؛ پذیرش: ۹۴/۰۲/۰۷]

مقدمه

امروزه ضمن برداشت‌هایی ناصحیح از واژه «تبرّا»، اعمالی در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد که بی‌شک مقبول امامان شیعه نیست و با روح حاکم بر دین و سیره متعالی اهل بیت (ع) منافات دارد؛ اعمالی مانند برگزاری مراسمی مشتمل بر سب و لعن و اهانت به مقدسات مذهب مخالف، که یکی از پررنگ‌ترین این مراسم، که در جمع ناآگاهان یا معاندان مذهب انجام می‌شود، برگزاری مراسم جشن نهم ربیع است. این جشن با عنوان «عید الزهراء»، «فرحة الزهراء»، «روز رفع القلم» و «غدیر دوم» نیز مطرح است و برپاکنندگان به زعم خود اظهار مسرت و شادی خود را از کشته‌شدن قاتل حضرت زهرا (س) به روش‌های مختلفی، از قبیل اذکار سب و لعن دسته‌جمعی، پوشیدن لباس‌های قرمز و غیرمتعارف، دست و پای کوبی و اعمال سخیف، اظهار می‌دارند!

مقاله حاضر با دغدغه بررسی مستندات و دلایل مدافعان مشروعیت آن در نظر دارد ضمن نقد این دلایل، نامشروع بودن آن را تبیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که: آیا اساساً جشن نهم ربیع می‌تواند از مصادیق تعظیم شعائر محسوب شود؟! این نوشتار در دو بخش به این پرسش پاسخ خواهد داد. بخش اول به ذکر دلایل موافقان مشروعیت بسنده می‌کند و در بخش دوم ضمن نقد ادله موافقان، ادله مخالفان مشروعیت را نیز بیان می‌کند.

۱. ادله قائلان به مشروعیت برگزاری جشن نهم ربیع

۱.۱. ضرورت «تبرّا» در مذهب شیعه

یکی از مهم‌ترین دلایلی که قائلان به جشن نهم ربیع مطرح می‌کنند تمسک به جایگاه تبرا نزد شیعه است. آنان معتقدند جشن نهم ربیع، که مشتمل بر اذکاری است از قبیل لعن و سب، در واقع احیاکننده مسئله تبرا است و این نه تنها منافاتی با دین ندارد بلکه از شعائر مذهبی به شمار می‌آید و موجب تقرب و حتی اخذ حاجت از معصومان (ع) می‌شود (آقبابایی، بی‌تا: ۷ و ۸؛ فاطمی، بی‌تا: ۳۵ و ۳۶).^۱ در قرآن و اثره «أَعْنَ» ۳۸ مرتبه به کار رفته است. بررسی این آیات نشان می‌دهد که استعمال لعن گاهی مشروع است (خوش صورت موفق و علی‌اکبری، ۱۳۹۲: ۲۵۷/۷). اما در بخش دوم، این مسئله به تفصیل بررسی خواهد شد که صحت تبرا نزد شیعه به هیچ وجه به معنای قبول مراسمی مانند جشن نهم ربیع نیست.

۱.۲. نزول حدیث «رفع القلم» درباره نهم ربیع الاول

این دلیل از جمله پرنگترین دلایل قائلان به برگزاری جشن نهم ربیع است؛ روایت مذکور از جمله روایات مفصلی است که مجلسی در بحارالانوار اصل این روایت طولانی را به طور کامل و نیز ترجمه آن را در اثر دیگرش زادالعماد آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۳۱؛ همو، ۱۳۷۰: ۳۷۲-۳۷۸).

در بخش نخست این حدیث آمده است که روایت شده محمد بن ابیاللاء همدانی و یحیی بن محمد جریح بغدادی گفته‌اند روزی، ما درباره قتل عمر ابن خطاب منازعه کردیم. بنابراین، به نزد احمد بن اسحاق قمی، که از اصحاب امام هادی (ع) بود، رفتیم. او را مشغول اعمال عید دیدیم، در حالی که آن روز نهم ربیع الاول بود. گفتیم: سبحان الله! عیدهای مؤمنان چهار تا است: عید فطر، اضحی، غدیر و جمعه. سپس ایشان به نقل از امام هادی از روزی یاد کردند که خدمت جدشان رسیدند و ایشان را مشغول اعمال عید دیدند و سپس به طور مفصل از فضیلت این روز بیان فرمودند تا بدانجا که در این روز ملانکه نویسنده‌گان اعمال را تا سه روز قلم از جرائم مردم بردارند. سپس راوی (حدیقه)، بعد از قتل کسی که وعده داده شده بود، خدمت امام علی (ع) می‌رود و آن حضرت (ع) نیز ضمن یادآوری وعده حضرت رسول (ص)، بر عیدبودن این روز تأکید می‌کنند و نامهای زیادی را برای این روز بر می‌شمرند، از جمله روز غدیر ثانی، عیدالله الاصغر است، روز مستجاب شدن دعا، روز توبه، روز فطر دوم، روز عید اهل بیت، ...، روزی که خداوند امر کرده است تا سه روز قلم از جرائم مردم برداشته شود و ...

۱.۳. لزوم تأسی به شادی اهل بیت (ع) از مرگ خلیفه دوم

به زعم موافقان، شیعه امر به همسویی با شادی و اندوه اهل بیت (ع) شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۷، ح۵۸۸)؛ و از طرفی اعتقاد دارند نهم ربیع الاول سال روز قتل خلیفه دوم عمر بن خطاب، به دست فیروز ایرانی، معروف به ابولؤلؤ، است (نک: نجفی و وکیلی، ۱۳۸۹: ۵۲). از این‌رو اهل بیت (ع) در این روز از مرگ قاتل حضرت فاطمه (س) مسرورند.

۲. بررسی و نقد ادله قائلان و بیان ادله مخالفان

۲.۱. نهی قرآنی در خصوص پرهیز از توهین به عقاید مخالفان

خداؤند در قرآن صریحاً از سب مخالفان بحرحدار می‌دارد و می‌فرماید: «شما مؤمنان به آنان که غیرخدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند» (انعام: ۱۰۸). مفسران معتقدند این آیه یکی از بایدهای دینی را متذکر می‌شود که با رعایت آن، جامعه متدینان از اهانت به ارزش‌های ایمان می‌شود. بدیهی است که انسان از روی غریزه از حریم مقدسات خود دفاع می‌کند و از کسانی که متعرض آن می‌شوند، دلگیر می‌شود و گاه مقابله می‌کند. بنابراین، به مسلمانان امر می‌شود که به خدایان مشرکان ناسزا نگویند، چراکه با این عمل آنان هم در مقام معارضه به مثل به ساحت خداوند متعال توهین خواهند کرد (رازی، ۱۴۱۱: ۱۴۱۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۲: ۲۲۲/۴؛ طبری، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/۳۹۴). طوسی، بی‌تا: ۱۴۱۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۳۴/۷؛ دینوری، بی‌تا: ۱۶۵). در واقع، این قبیل اعمال، دینی استفاده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۳۴/۷؛ دینوری، بی‌تا: ۱۶۵). منجر به برانگیختن روح انتقام در مخالفان می‌شود و این عمل غریزی همان تعلیلی است که قرآن پس از نهی از دشنام به مخالفان، آن را بیان می‌کند و عقل به راحتی این تلازم را درک می‌کند و به آن اذعان دارد، چنانچه شواهد بسیاری دال بر آن وجود دارد؛ از جمله آلوسی، دانشمند معروف سنی، در تفسیر روح‌المعانی نقل می‌کند که علت توهین برخی عوام جاهل سنی به مقام حضرت علی (ع) را از توهین‌کنندگان پرسید و جای تأمل است که این توهین را بازتاب و عکس‌العملی در مقابل دشنام برخی شیعیان به شیخین یافتم و صراحتاً اعتراف کردن که چون توهین شیعه به شیخین ما را آزرده کرد و نزد شیعه توهین به علی (ع) بسیار دردناک است، علی‌رغم احترامی که برای علی (ع) قائلیم، اقدام به این توهین کردیم! (آلوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۱/۷). به همین دلیل، اهل سنت شیعه را تکفیر می‌کنند (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶: ۲۴۳/۱؛ ذہبی، بی‌تا: ۶۰۱/۱) تا آنجا که ابن‌تیمیه به دلیل طعنه شیعیان بر صحابه و نیز احادیث آنها معتقد به افراط راضی‌ها شده است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۷۶/۲). وی معتقد است شیعه ابی‌بکر، عمر، عثمان، مهاجرین و انصاری را که از اینان تبعیت می‌کنند، تکفیر می‌کند (همان: ۲۱۹/۷). حتی گستره این ناسزاها تا بدانجا پیش می‌رود که ابن‌تیمیه مسلمان‌بودن چنین فردی را نفی می‌کند!

چنانچه در جایی از امام احمد بن حنبل روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن ساب صحابه اساساً اسلام ندارد و شتم کننده عثمان در زمرة زناقه است. او معتقد است کسی که ابابکر، عمر و عایشه را شتم کنند مسلمان نیست (همان: ۴۴۳/۲). حتی در بیان عقوبت سب و لعن شیعه عده‌ای معتقدند تغییر آنها واجب است. لذا از چنین کسی خواسته می‌شود توبه کند، اگر توبه نکرد او را حبس می‌کنند تا بمیرد یا برگردد (ابن‌بطة‌العکبری، بی‌تا: ۱۶۰-۱۶۲).

۲. سنت اهل بیت (ع) مشتمل بر گفتار و اعمال آن بزرگواران در نهی از ناسزاگفتن و دشنامدادن به مخالفان

این هم یکی دیگر از دلایل مخالفت با جشن نهم ربیع است، چنانچه روایات فراوانی دال بر آن است (منقري، ۱۴۰۳: ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۹/۳۲). پیامبر (ص) نیز صراحةً بر این مسئله تأکید می‌کنند و می‌گویند: «من برای لعن و نفرین برانگیخته نشده‌ام بلکه برای هدایت و رحمت مبعوث شده‌ام» (طاطبایی، ۱۴۱۹: ۴۱۳)؛ یا در جای دیگری درباره مشرکان مقتول در جنگ بدر فرمودند: «به این جنازه‌ها دشنام نگویید. چیزی از دشنام شما به اینها نمی‌رسد ولی زندگان را اذیت می‌کنید. همانا که دشنامدادن از فرومایگی است» (جزائری، بی‌تا الف: ۳۲۳). از سایر معصومان نیز دستورهای گران‌قدری درباره نهی از ناسزاگفتن یا توهین به مخالفان وجود دارد (نک: صدق، ۱۴۰۴: ۶۱۳/۱ و ۶۱۴).

فراتر از آنچه تاکنون مطرح شد، معصومان (ع) در برخی روایات صراحةً نفرین کننده مخالفان خود را لunt می‌کنند، چنانچه امام صادق (ع) وقتی آگاه می‌شوند که مردی در مسجد آشکارا به دشمنانشان توهین می‌کند، می‌فرمایند: «او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می‌شود» (همو، ۱۴۱۴: ۱۰۷). در روایت اخیر، علت پرهیز از دشنام به مخالفان، همان تعلیل قرآنی است که بر آن تأکید می‌شود.

امامان معصوم (ع) همواره در روایات خود ما را به مدارا و رفتار نیکو (مجامله) با اهل سنت فرا خوانده‌اند (نک: البرقی، ۱۳۷۱: ۱۸/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲-۱۴؛ العیاشی، ۱۳۸۰: ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۷/۷۱، ۲۱۵/۷۵ و ۲۱۷/۷۱؛ همان: ۲۳۹/۲۷ و ۲۱۷/۷۱).^۳ از این رو

لازمه اقتدای شیعه به پیشوایان خود، قطعاً پرهیز از بدگویی و بدرفتاری و حتی بدخواهی در حق مخالفان است. چنانچه گذشت، معصوم (ع) در حق مخالف دعای خیر می‌کرد و هدایت او را از خداوند مسئلت می‌فرمود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲/۳۹۹).

۲.۳. عقل و اذعان آن به ضرورت پرهیز از دشنا� به مخالفان

یکی از ادله مخالفت با جشن نهم ربیع است. عقل حکم می‌کند که پرداختن به سب و لعن نه تنها کمکی به مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، نمی‌کند بلکه فضای امن مودت و دوستی را از بین می‌برد و نالمنی حاصل از آن به سود هیچ مذهبی نخواهد بود.

۲.۴. مشکل داشتن حدیث «رفع القلم»

این حدیث به عنوان یکی از ادله قائلان به جشن نهم ربیع از دو حیث سندی و محتوایی، اشکالاتی دارد:

۲.۴.۱. اشکالات سندی و شکلی

• ثبت نشدن حدیث در منابع اولیه

با توجه به محتوای حدیث مذکور، که در صدد تبیین اهمیت یکی از مهم‌ترین اعیاد بزرگ شیعیان است (!)، انتظار می‌رود راویان با جدیت به ذکر آن اهتمام ورزیده باشند، در حالی که این حدیث در منابع اولیه ثبت نشده است، بلکه خبر واحدی است که فقط در کتبی مانند *مصابح الانوار، المحتضر* (حلی، ۱۴۲۴: ۹۳)، و *انوار النعمانیه* (جرائی، بی تا ب: ۱۰۸/۱) آمده و بزرگانی مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی، علی‌رغم اهتمام والایشان، به آن نپرداخته‌اند!

• مجھول بودن دو راوی این حدیث

بنا بر نقل علامه مجلسی، حدیث مذکور را سید بن طاووس از شخصی به نام «ابنُ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ الْوَاسِطِيُّ» و «يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حُوَيْجِ الْبَغْدَادِيُّ» نقل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۵/۳۵)، در حالی که همین جریان را شیخ حسن بن سلیمان حلی از

مُحَمَّدِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ الْوَاسِطِيُّ (وَ نَهَا بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ) وَ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَرِيحٍ (وَ نَهَا حَوِيجَ) الْبَعْدَادِيُّ، نَقْلٌ مِّنْ كَنْدَ (حَلِيٌّ، ۱۴۲۴: ۹۳)، يَا نَعْمَتُ اللَّهِ جَزَائِرِيَّ بِهِ جَاهِيَّيِّيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَرِيحٍ از يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ نَقْلٌ مِّنْ كَنْدَ (جَزَائِرِيَّ، بِي تَابَ: ۱۰۸/۱) کَهْ بَنَابِرَائِينَ دِرْ مَشَخَصَاتَ هَرْ دُو رَأْوَى اِينَ حَدِيثَ، دَرْ اِينَ كَتَبَ، اِخْتَلَافِيَّ وَجُودَ دَارَدَ. اِما نَكْتَهَ تَأْمِلَ بِرَانِگَيْزَ دِرْ بَرَرْسِيَّ سَنَدَ اِينَ حَدِيثَ ذَكْرَنَكْرَدَنَ رَأْوَيَانَ مَذْكُورَ بَا هَرْ دُو عَنْوَانَ دِرْ مَنَابِعَ رَجَالِيَّ اَسْتَ. چَانِچَهَ رَجَالِيَّوْنَ نَامِيَّ اَز آنَهَا دَرْ آثارَ خَوْدَ نَدَاشَتَهَانَدَ وَ اَز اِينَ رَوْ هَرْ دُو رَأْوَى «مَجْهُول» شَناختَهَ مِنْ شَوْنَدَ (نَكَّ: كَشَّى، ۱۴۰۹؛ مُوسَوِيَّ خَوْبِيَّ، بِي تَابَ؛ تَفَرْشِيَّ، ۱۴۱۸؛ نَجَاشِيَّ، ۱۴۰۷؛ بَرْقِيَّ، ۱۳۸۳). اَز اِينَ رَوْ بِرَخِيَّ صَرَاحَتَّا اِينَ روَايَتَ رَا اَز نَظَرَ مَتنَ وَ سَنَدَ ضَعِيفَ مَعْرِفَيِّ مِنْ كَنْدَ وَ مَعْتَقَدَنَدَ مَؤْلِفَ اِينَ اخْبَارَ مَجْهُولَ، صَرَفَ جَمْعَ آفَرِيَّ اَحَادِيثَ وَ بَدَوْنَ بَرَرْسِيَّ اَعْتَبَارَ سَنَدَ وَ مَتنَ، اِينَ اَحَادِيثَ رَا تَدْوِينَ كَرْدَهَانَدَ (صَافِيَّ گَلَپَایگَانِيَّ، بِي تَابَ: ۳۹۵/۲).

۲. ۴. اشکالات محتوایی و دلالتی

• تعارض معنای حديث با اصول اعتقادی و مخالفت با قوانین و سنن الاهی عبارت «یوم رفع القلم»، اگر به معنای روزی است که گناهان در آن روز نوشته نمی شود و مردم در انجام دادن هر گناهی آزادند (!) چنین مطلبی با اصول اعتقادات و مسلمات قرآنی و روایی، از چند حیث، در تعارض است:

الف. وجود تعارض با آیات قرآن؛ این موضوع با بسیاری از آیات قرآن کریم در تعارض بین است. خداوند هر کس را در گرو اعمالش می داند (مدثر: ۳۸) و می گوید شما جزای اعمالتان را خواهید دید (طور: ۱۶)، چنانچه در قرآن آمده است: «اگر کسی به اندازه وزن یک ذره و خردل هم کار بد کند، آن کار را خواهد دید» (زلزال: ۷ و ۸)؛ یا در سوره ق، آیه ۱۸ از نگارش دقیق رقیب و عتیب سخن به میان می آید و می فرماید: «یک کلمه تلفظ نمی کند، مگر اینکه رقیب و عتیب آن را می نویسند و شخص در قیامت بازخواست می شود».

از آنجا که هر حدیثی برخلاف قرآن باشد پذیرفتی نیست، بنابراین اگر حدیثی اجازه ارتکاب گناهان را بدهد لازم است بر اساس فرمایش و دستور خود امامان آن را کنار انداخت.

ب. وجود تعارض با احادیث قطعی الصّدّور معصومان در خصوص تقوا و ضرورت پرهیز از گناه؛ اگر رفع القلم را مطلق بگیریم بدین معنا است که هر بی‌بندوباری و فعل حرام و عمل شنیعی در نهم ربیع یا طبق حدیث دیگر تا سه روز بعدش انجام گیرد، هیچ گناهی بر فرد مرتکب ثبت نمی‌شود، که این ادعا با احادیث معتبر نزد شیعه در تعارض است! چنانچه در روایت آمده است: «هیچ زشتی به بنده نمی‌رسد مگر در اثر گناه»؛ یا اینکه می‌فرمایند: «به ولایت ما جز با عمل نیک و پرهیزکاری و دوری از گناه نتوان رسید» (صدقو، ۱۳۷۶: ۶۲۶؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۱۳).

پ. وجود تعارض با خود حدیث رفع القلم؛ چنین تفسیری از «یوم رفع القلم» با دیگر قسمت‌های خود این روایت مفصل، نیز ناسازگار است! این روایت، نهم ربیع الاول را روز زهد، توبه، اนา به و بازگشت به سوی خداوند و روز تزکیه نفس خوانده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ ۱۲۸). قطعاً تحقق زهد با آزادی هر عمل و هر گناهی در این روز، جمع‌شدتنی نیست.

ت. وجود تعارض با سیره و گفتار معصومان (ع) مبنی بر ضرورت مدارا با خلفاً على رغم مشروعیت نداشتن آنها: با نگاه اجمالی به عملکرد اهل بیت (ع) می‌توان دریافت که سیره آنان در مواجهه با خلفاً، با مضامین این حدیث سازگاری ندارد، چنانچه در سیره بسیاری از امامان معصوم این مدارا وجود داشته است و روایات فراوانی از قول ائمه اطهار (ع) مبنی بر لزوم حفظ وحدت مسلمانان و پرهیز از توهین به صحابه محترم نزد اهل سنت و جماعت دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۶).

ث. وجود تعارض و ناهمانگی این حدیث با قوانین و بایدهای اساسی دین اسلام؛ چراکه این برداشت از رفع القلم موجب تجری در گناه است و انسان ترغیب می‌شود بی‌پرده در این سه روز مرتکب گناه شود و این با روح حاکم بر دین، که همان تقوا، تربیت و سعادت بشر است، هماهنگ نیست.

● عدم تقید حکم رفع القلم به شیعیان

متعلق حکم رفع القلم اطلاق دارد؛ چراکه در روایاتی که «محضر» و «زوائد الفوائد» راجع به نهم ربیع نقل کرده‌اند متعلق حکم رفع القلم مطلق «حلق الله» هستند نه فقط شیعیان، چنانچه در عبارت آمده است: «امرتمهم ان يرفع القلم عن الخلق كلهم ثلاثة ايام

من ذلك اليوم» یا «أمرت الكرام الكاتبين ان يرفع القلم عن الخلق فى ذلك اليوم»؛ «امر كردم كرام الكاتبين از نوشتن گناهان كل خلق دست بردارند و هر گناه و خطابي مرتكب شوند هیچ پیامدی بر ایشان ندارد». نکته مهم اینکه همه خلق اعم از مؤمن و کافر، صالح و طالح، عادل و ظالم، دوست اهل بیت و دشمن اهل بیت (ع) می شود. از این رو این امکان که خداوند از دشمنان اهل بیت (ع) هم به مناسبت نهم ربیع سه روز، رفع القلم کند وجود دارد و این روایت نمی تواند منحصرأ جزء ادله قائلان قرار گیرد.

• عدم تقید حکم رفع القلم به نهم ربیع

اطلاق در زمان تعلق حکم رفع القلم نیز وجود دارد. در کتاب عیون اخبار الرضا (ج ۲، ص ۵۷۵) و در کتاب فضائل الشیعه (ص ۴۳)، دو روایت به این مضمون آمده است که از شیعیان اهل بیت (ع)، قلم برداشته شده است. این دو روایت به طور مطلق آمده و محدود به نهم ربیع الاول هم نشده است. بنابراین، رفع القلم مربوط به زمان معینی نیست. لذا نمی تواند مستند قائلان به نهم ربیع قرار گیرد.

• برداشت غیرصحیح قائلان از معنای رفع القلم

با دقت در روایات (صدقه، ۱۳۸۴: ۵۷۵/۲) به معنای متفاوتی از «رفع قلم» می توان رسید؛ رفع قلم به معنای برداشته شدن عقاب از شیعیان، آن هم به سبب سختی ها و مشقاتی است که در راه دین خدا می کشند. این معنا بسیار متفاوت است با اینکه بگوییم شیعیان در پاره‌ای از زمان آزادند هر عملی را انجام دهند و هیچ گناهی هم برایشان نوشته نمی شود. چنین معنایی با اصول اعتقادی هماهنگ است. قرآن کریم می فرماید: «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستان های پرنعمت درمی آوردیم» (مائده: ۶۵). از این سنت الاهی با عنوان «تکفیر» یاد می شود (سبحانی، بی تا: ۴۵۱)؛ و نیز در روایت دیگری (صدقه، بی تا: ۴۳) «رفع قلم» به این معنا آمده است که خداوند چون شیعیان (واقعی و مخلص) را با عصمت و ولایتش حفظ می کند، آنان گناهی انجام نمی دهند تا برایشان نوشته شود؛ یعنی به اصطلاح فنی تر، سالبه به انتفاء موضوع است؛ یعنی قلم از آنان برداشته شده است؛ چون چیزی برای نوشته شدن وجود ندارد، نه آنکه گناهانی انجام می دهند ولی نوشته

نمی شود. و در نهایت می توان عبارت «یوم رفع القلم» را در آن، این گونه ترجمه و تبیین کرد که روز نهم ربیع الاول روزی است که خداوند در آن روز، گناهان شیعیان را به سبب همه سختی ها و رنج هایی که در راه تقیه و در راه مذهب اهل بیت (ع) دیده اند، با توجه به حکمت خود از بین می برد و فرصتی برای توبه فراهم می آورد نه اینکه افراد مجوزی در این روز مبنی بر انجام دادن هر گونه رفتار و عمل قبیحی داشته باشند، چنانچه برخی قائلان جشن نهم ربیع گمان کرده اند!

چنانچه گذشت، اشکالات سندي و محتوایی فراوانی بر حدیث رفع القلم وارد بود که فقدان توانایی آن را در اثبات جشن و بزرگ داشت روز نهم ربیع، چنانچه قائلان به آن گمان می کردند، می رسانند. از این رو یکی از مهم ترین مستندات قائلان، نقض می شود.

۲. ۵. افسانه بودن قتل عمر در روز نهم ربیع الاول

تأسی به اهل بیت (ع) در غم و شادی و همنوایی با ایشان از کبریات قابل قبول دین ما است، چنانچه احادیث وارد شده در این باب پذیرفته شده و خدشه ناپذیر است. اما آنچه محل تأمل و اشکال است صغای این استدلال است مبنی بر اینکه حضرت زهرا (س) در این روز به سبب قتل خلیفه دوم مسروق بودند و لذا بنا بر نتیجه این استدلال، شیعیان ملزم اند برای همنوایی با شادی دل آن حضرت، شاد باشند (!) چراکه بسیاری از بزرگان شیعه بر این اتفاق نظر دارند که اساساً تاریخ قتل خلیفه دوم نهم ربیع نیست و ۲۶ یا ۲۹ ذی الحجه سال ۳۴ ه.ق. است.^۳

محمد بن جریر طبری، به نقل از مسعود بن مخرمه، آورده است عمر شب چهارشنبه، سه روز مانده از ذی الحجه سال بیست و سوم درگذشت (طبری، ۱۳۵۲: ۵۶۰/۲). برخی دیگر از مورخان معتقدند عمر چهار شب از ذی الحجه مانده، در سال بیست و سه و از ماه های عجم در تشرین دوم، ضرباتی خورد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۵۹). همچنین، از مورخان متقدم، ابن سعد (متوفی ۲۳۰ ه.ق)، مسعودی (متوفی ۳۴۵ ه.ق)، ابن اعثم (متوفی ۳۱۴ ه.ق) و بلاذری (متوفی ۲۷۹ ه.ق). نیز قتل خلیفه را در روز ۲۶ یا ۲۷ ذی الحجه دانسته اند. در کنار گزارش های متعدد مورخان درباره تاریخ قتل عمر بن خطاب، بررسی اقوال و آرای علمای شیعه نیز در این زمینه مؤید همان قول است و حتی در این زمینه

ادعای اجماع بین علمای شیعه و اهل سنت نیز شده است (عاملی کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰)، چنانچه برخی به صراحت می‌گویند کسی که گمان کند عمر در نهم ربیع الاول کشته شده به اجماع تواریخ و کتاب‌های سیره به خطا رفته است. زیرا عمر در روز ۲۹ ذی‌الحجه مرده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۹/۱؛ عاملی کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۱۰).

علامه مجلسی در این خصوص ادعای اجماع دارد و به نقل از شیخ مفید می‌گوید عمر در روز دوشنبه، ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳ ه.ق.، ضربه خورد و در ۲۹ ذی‌الحجه از دنیا رفت و همه شیعه و سنتی بر این مطلب اجماع دارند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۹/۳۱). وی از صاحب کتاب *انیس العابدین* نقل می‌کند که جمهور شیعه گمان می‌کنند در این روز عمر به قتل رسیده است، در حالی که چنین چیزی صحیح نیست (همان).

اگرچه مجلسی علاوه بر بخار الانوار، در *زاد المعاد* نیز به این موضوع اشاره کرده و به صراحت آورده است که میان علمای خاصه و عامه در تاریخ وفات عمر بن الخطاب خلاف است و اشهر میان فریقین آن است که قتل وی در روز ۲۶ ذی‌الحجه واقع شده است و بعضی بیست و هفتم نیز گفته‌اند (مجلسی، ۱۳۷۰: ۳۷۲). اما وی به رغم این سخن صریح، حدیث طولانی ابن‌اسحاق را علی‌رغم اینکه در بخار الانوار آورده است، مجدداً در *زاد المعاد* ذکر می‌کند و قول نهم ربیع را تقویت می‌کند و می‌گوید کفعمی در کتاب مصباح گفته است صاحب مسار الشیعه، قائل به عیدبودن نهم ربیع به جهت قتل عمر است (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۷۷). ایشان پس از نقل حدیث ابن‌اسحاق در *زاد المعاد* بر آن است تا نشان دهد که در فضیلت این روز و وقوع این قضیه مبارک، احادیث بسیاری وارد شده و در اعصار گذشته، میان شیعه مشهور بوده است (همان: ۳۷۸)؛ و از آنجا که جایگاه و کلام مجلسی نزد شیعه اهمیت والا بی دارد، بسیاری دچار تردید شده‌اند که وجه جمع ادعای اخیر (نهم ربیع) با صراحت ادعای قبل ۲۶ ذی‌الحجه) کدام است.

در مقام پاسخ باید گفت ظاهراً در اینجا اشتباهی رخداده است؛ با این توضیح که کفعمی در نقلش از مسار الشیعه دچار اشتباه شده، و مجلسی بدون مراجعه مستقیم به این کتاب به نقل اشتباه او استناد ورزیده است؛ چراکه در مسار الشیعه چیزی درباره نهم ربیع نگفته و شیخ مفید هیچ مناسبی را در این روز نقل نکرده است؛ بلکه برخلاف قول مشهور، وفات امام عسکری (ع) را روز چهارم ربیع الاول دانسته و بنابراین آغاز خلافت حضرت حجت را از همین روز چهارم دانسته است (مفید، ۱۳۶۴: ۴۹). شیخ مفید

پیش از این در شمارش مناسبت‌های ماه ذی‌الحجه، ۲۶ ذی‌الحجه را روز ضربت‌خوردن عمر بن خطاب و روز ۲۹ این ماه را روز درگذشت وی می‌داند (همان: ۴۲). بنابراین، عبارات مسار الشیعه خلاف استفاده‌ای است که مجلسی در زاد‌المعاد از آن کرده است و جالب تر اینکه کفعمی خودش قتل عمر را در ۲۶ ذی‌الحجه دانسته و مجلسی همین قول او را در بخار الانوار هم آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۸). روشن نیست چرا مجلسی خلاف تأکید خود کفعمی بر ۲۶ ذی‌الحجه، باز هم در زاد‌المعاد او را طرفدار قول نهم ربیع دانسته است (نک: نجفی، ۱۳۸۹: ۶۰) و چرا ایشان مستقیماً به مسار الشیعه مراجعه نکرده و به برداشت کفعمی بستنده کرده است.

۲. شخصی‌بودن انگیزه ابولؤلؤ و نداشتن اذن از امام (ع)

در ماجراهی جعلی، و ساخته و پرداخته شده قرون اخیر، ابولؤلؤ از حضرت علی (ع) اذن کشتن خلیفه را می‌گیرد و حضرت او را تشویق می‌کند! در حالی که اگر حضرت علی (ع) درگیری فیزیکی و جنگ را صلاح می‌دانستند خود اقدام می‌کردند. نکته دوم آنکه انگیزه ابولؤلؤ از قتل، بنا بر گزارش‌های تاریخی، کاملاً شخصی بوده است، چنانچه در تاریخ طبری به این مسئله تصريح شده و آمده است که ابولؤلؤ از جفای اربابش مغیره به دادخواهی نزد خلیفه آمده است؛ اما به این دلیل که خلیفه حق را به مغیره داده، او کینه خلیفه را به دل گرفته و پس از تهدید، به قصد انتقام او را کشته است. پس، او از این قتل انگیزه شخصی داشته است (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۹/۲ و ۵۶۰).

۲. موضع گیری بسیاری از بزرگان و فقهاء به عنوان متخصصان مسائل دینی درباره برگزاری جشن نهم ربیع

اکثر علماء با عنایت به موجب وهن شیعه شدن و ایجاد اختلاف در امت اسلامی، اوجب‌الواجب بودن تقیه در هر زمان و هر مکان، ضرورت توجه به دشمن مشترک، سندیت نداشتن حدیث رفع‌القلم، ضرورت حفظ وحدت میان مسلمانان و سایر دلایلی که ذکر آن گذشت، چنین داستان و اعمال اختلاف‌انگیزی را قبول ندارند. از جمله حضرات آیات خمینی (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۷۷/۱ و ۸۴/۶ و ۱۲۳ و ۳۱۲/۹ و ۵۴/۱۳ و ۴۶۴/۱۵)، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، نوری همدانی، بهجت، تبریزی، فاضل

لنگرانی، وحید خراسانی، موسوی اردبیلی، محمد صادق روحانی، مصباح یزدی، جاودان و

آیت‌الله خمینی می‌گوید:

بر جمیع سخترانان، چه در محیط‌های باز و چه بسته و تمام نویسنده‌گان، تکلیف حتمی شرعی است که حتی به طور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته‌های اختلاف‌انگیز اجتناب نمایید که امروز اختلاف برای امت اسلامی سه کشنه است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکای جهان‌خوار، نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل آن را ندارد و متخلّف را مجازات خواهد کرد (همو، ۱۳۶۱: ۱۴/ ۱۵۷).

۲. غیرممکن بودن تعظیم شعائر با عمل سخیف و نهی شده در دین

بر فرض پذیرش اصل لعن از سوی شیعیان، کیفیت برگزاری مراسمی چون جشن نهم ربیع هرگز پذیرفتنی نیست؛ چراکه اساساً حرکات و رفتارهای سخیف در دین اسلام توجیه‌پذیر نیست؛ رفتارهای زننده‌ای که مشتمل بر هجو و تمسخر است. قطعاً نمی‌توان ادعا کرد که با انجام دادن چنین اعمالی می‌توان تعظیم شعائر کرد؛ چراکه شعائر، طبق تعریف، آن دسته از اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و در راستای اطاعت از او باشد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۹۹؛ انصاری قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۲/ ۵۶). اما تمسخر و این قبیل اعمال، که از منهیات دین می‌باشند، نمی‌توانند مصدق تقرب به صاحب نهی قرار گیرد!

۳. ممنوعیت جشن نهم ربیع بر اساس حکم ثانویه

با عنايت به حکم عقل از یک سو و ضرورت‌های جامعه امروز مسلمانان و تهدیدهای گسترده‌ای که متوجه جهان اسلام است، حتی اگر بر اساس حکم اولیه جشن نهم ربیع جایگاه داشته باشد (!) بر اساس ضرورت‌های کنونی جامعه اسلامی و تهدیدهای متوجه آن و بر اساس تشخیص ولی امر مسلمین جشن نهم ربیع نه تنها

مقبول نیست بلکه نهی شده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با هشدار درباره برگزاری چنین مراسmi می‌گویند:

بعضی‌ها به نام شادکردن دل فاطمه زهرا، این روزها و در این دوران کاری می‌کنند که انقلاب را، که محصول مجاہدت فاطمه زهرا است، در دنیا لنگ کنند ... اگر امروز کسی کاری کند که آن دشمن انقلاب، آن مأمور سیاسی آمریکا، آن مأمور استخبارات کشورهای مزدور آمریکا، وسیله‌ای پیدا کند، دلیل پیدا کند، نواری پیدا کند، ببرد اینجا و آنجا بگذارد، بگوید کشوری که شما می‌خواهید انقلابش را قبول کنید این است، می‌دانید چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد؟ بعضی دارند به نام فاطمه زهرا (س) این کار را می‌کنند، در حالی که فاطمه زهرا راضی نیست، این همه زحمت برای این انقلاب کشیده شده ... آن وقت یک نفری که معلوم نیست تحت تأثیر کدام محركی واقع شده، به نام شادکردن دل فاطمه زهرا، کاری کند که دشمنان حضرت زهرا را شاد کند (خامنه‌ای، بی‌تا: ۶).

نتیجه

۱. با عنایت به اینکه جشن نهم ربیع، با عنوان شادی بر قتل خلیفه دوم در منابع، جایگاه معتبر و قابل استنادی ندارد، نمی‌تواند از مصاديق تعظیم شعائر قرار گیرد؛ چراکه اساساً با اموری می‌توان تعظیم شعائر کرد که مطلوب شارع بوده، موجبات تقرب به او را فراهم آورد، در حالی که با توجه به محتوای جشن نهم ربیع، نه تنها خواست و اراده شارع مقدس بر آن تعلق نگرفته بلکه چنانچه گذشت از منهیات مؤکد در منابع شیعی است.
۲. با توجه به وجود دشمن مشترک برای مسلمانان، عیدالزهراي واقعی تبیین جایگاه امامت نزد مردم است. این اعمال مغرضانه است. بر فرض محال قبول مشروعیت آن بر اساس حکم اولیه، سخن آیت‌الله خامنه‌ای، که بر اساس ضرورت‌ها و اولویت‌های جامعه امروز مسلمانان مطرح شده، مبین پرهیز از چنین اعمالی است.
۳. لزوم توجه به اوضاع و احوال کنونی دنیای امروز و احساس مسئولیت در قبال کشтарها و جنایات در حق شیعیان درنتیجه این گونه اعمال نابخردانه؛ چنانچه حضرت

امام باقر (ع) می فرمایند: «بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش به خونی آلوده نشده (و خونی نریخته) به اندازه یک حجامت یا بیشتر خون به او بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلان کس؟ عرض می کند: پروردگار! تو خود می دانی که همانا جان مرا گرفتی (و در آن حال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی به گردنم نبود؟). خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و به ضرر او بازگو کردی، پس زبان به زبان به فلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون او است» (کلینی، بی تا: ۷۷/۴).

۴. بی شک برخی قائلان به این قبیل مراسم، ناآگاهانه و از سر جهل و بر اساس مواضعی کورکورانه مرتکب چنین کارهایی می شوند، اما برخی دیگر ممکن است با قصد و نیت تقرب به خداوند و دغدغه تعظیم شعائر و به زعم مشارکت در شادی اهل بیت (ع) و نزدیکی به این خاندان و حتی با باور اخذ حاجت، اقدام به برگزاری این گونه مراسم کنند و البته مستنداتی را قابل عرضه بدانند. اما برخی دیگر از اقامه کنندگان و البته ترویج کنندگان این مراسم، با آگاهی از مخرب بودن این اعمال و تأثیرات شوم آن بر چهره دین و مذهب و به قصد و نیت شیطانی ایجاد شکاف بین مذاهب و از بین بردن اتحاد و یکدلی بین مسلمانان، به عنوان یک ضرورت، موجبات مشتبه شدن امر بر متدينان را فراهم می کنند و مصراوه بر انجامدادن آن تأکید دارند و می کوشند آن را یکی از مصاديق تعظیم شعائر معرفی کنند، چنانچه آیت الله خمینی منشأ و انگیزه آسیب به وحدت را «عناد» یا «جهالت» می دانند و می گویند: «در اسلام بین شیعه و سنی ابدأ تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید و با هم اجتماعمان را حفظ کنیم و کسی که این اجتماع را بخواهد که به هم بزند، یا جا هل است یا معرض» (موسی خمینی، بی تا: ۸۴/۶).

دسته اول، که مواضعی کورکورانه دارند، قطعاً متأثر از سایر گروهها هستند و با ایجاد بینش صحیح در بین آنان و تغییر رویه و اصلاح سایر گروهها به عنوان مرجع، این گروه نیز توجیه و اصلاح می شوند. دسته آخر، که مغضانه مرتکب این اعمال می شوند، نیز با ایجاد همین بینش صحیح و فرهنگسازی و اطلاع رسانی به آحاد جامعه متدينان و مذهبی، خلع سلاح می شوند و تبلیغات شومشان بی تأثیر خواهد ماند. اما برای آن دسته از افرادی که جزء قائلان به برگزاری مراسم نهم ربیع هستند و با قصد

تقریب، مستنداتی را در مشروعت و حجیت آن عرضه می‌کنند، لازم است بستر مناسب علمی برای بررسی و نقد ادله آنان و شفافسازی مطالب و مستنداتشان فراهم شود تا از این رهگذر بر اشتباه خود فائق آیند و تغییر مسیر دهند.

مرزیندی مذکور، به شیعه این امکان را می‌دهد تا در مقابل اهل سنت از باورهای راستین خود حمایت کند و از الصاق برچسب‌های ناروا ممانعت ورزد. از آنجا که اهل بیت (ع) خود اولین مخالفان افراطیان در تاریخ اسلام بودند، مواضع بسیار محکمی در مقابل آنان اتخاذ کردند. بنابراین، ضرورت تفکیک شیعیان از افراطیان و منحرفان روشن می‌شود.

۵. روز نهم ربیع آغاز امامت حضرت مهدی (عج) و دلیل مسرت و شادی شیعیان است (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۳؛ زیرا هشتم ربیع الاول وفات امام حسن عسکری (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۷؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰/۳۲۵؛ طوسي، ۱۴۰۷: ۶/۹۲). درنتیجه عید بزرگی نزد شیعیان به شمار می‌رود. پس هر کس در این روز چیزی انفاق کند، گناهش آمرزیده می‌شود؛ و گفته‌اند مستحب است در این روز اطعام برادران مؤمن و خشنودکردن ایشان و توسعه دادن در نفقه و پوشیدن جامه‌های نو و شکر و عبادت حق تعالیٰ کردن؛ و این روز، روز برطرف شدن غم‌ها و روز بسیار شریفی است (قمری، ۱۳۸۳: ۴۸۸). البته برخی نیز اهمیت روز نهم ربیع الاول را به دلیل «ولادت امام مهدی (عج)» می‌دانند، چنانچه ابن‌الازرق در تاریخ میافارقین در خصوص ولادت آن حضرت و تاریخ ولادتش می‌گوید: «حجت مذکور حضرت مهدی (عج) در نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ به دنیا آمده و به قولی در هشتم شعبان سال ۲۵۶؛ و آن اصح است». این مطلب را شمس الدین محمد بن طلولون دمشقی حنفی در کتاب الائمه الاشتری عشر، فصل دوازدهم (الحجۃ المهدی) از ابن‌الازرق نقل کرده است. همچنین، ابن‌خلکان شافعی، علی‌رغم اینکه خود بر ولادت حضرتش در نیمه شعبان معتقد است، این مطلب را از ابن‌ارزق نقل کرده است (ابن‌خلکان، ۱۹۴۸: ۱/۷۶۷). از این رو است که ولادت بنا بر قول قائلانش و امامت آن حضرت می‌تواند دو دلیل اقیاع‌کننده برای شرافت این روز و لزوم بزرگداشت آن برای قائلان قلمداد شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو نویسنده مذکور کتبی در حمایت از جشن نهم ربیع نگاشته‌اند.
۲. مجلسی در بخار الانوار، ج ۷۲، فقط در باب التقیة والمداراة، ۱۰۹ روایت درباره تقیه و مدارا نقل کرده و نیز در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶ باب وجوب کف اللسان عن المخالفین نیز روایات تأمل برانگیزی آورده شده است.
۳. منابع تاریخی شیعه دال بر این مدعای: یعقوبی، ۱۳۷۱؛ همان: ۴۹/۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۵۰؛ همو، ۱۳۷۴؛ ۳۰۴/۲؛ کوفی، ۱۳۷۲؛ ۳۲۳/۲؛ و منابع تاریخی اهل سنت دال بر آن: دینوری، ۱۴۱۰؛ ۳۹/۱؛ الأزهری، ۱۴۱۷؛ ۲۵۸/۳؛ طبری، ۱۳۵۲؛ ۱۹۱/۴.



منابع

قرآن کریم

ابن ادریس حلبی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ دوم.

ابن بطہ العکبری، عبیدالله (بی تا). *(الابانة الكبرى)*، نسخه دیجیتال و بگاه جامع الحديث.

ابن تیمیه، احمد (۱۴۲۶). *مجموع الفتاوی*، بیروت: دار الوفاء.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶). *الموضوعات*، مدینه: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان.

ابن خلکان (۱۹۴۸). *وفیات الاعیان*، مصر: محمد محبی الدین عبد الحمید.

ابن طاووس حلبی، رضی الدین علی (۱۴۱۵). *الاقبال بالأعمال الحسنة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

الأزهری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۷). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.

انصاری فرقی، محمد بن احمد (۱۴۰۵). *تفسیر قرقاطی*، بیروت: دار احیاء التراث العربي، الطبعه الثانية.

آقابابایی، مهدی (بی تا). مرد غیرتمند ایرانی؛ سیری در زندگانی ابوثولئر، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.

آل‌وسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۴). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر.

برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳). *رجال البرقی*؛ *الطبقات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دار الكتب الاسلامية.

تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی (۱۴۱۸). *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

جزائری، سید عبد الله (بی تا الف). *التحفه السنیة* (خطی).

جزائری، نعمت الله بن عبد الله (بی تا ب). *انوار النعمانیه*، بیروت: دار القاریه.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح*: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملائين.
حاکم نیشابوری شافعی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۶). *المستدرک على الصحيحین*، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت: دار المعرفة.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۴). *المحتضر*, نجف: المکتبة الحیدریة.

خامنه‌ای، سید علی (بی تا). *هفت‌نامه عملی*- فرهنگی بصیر (حوزه)، س ۱۴، ش ۱، مسلسل ۳۲۳.

خوش صورت موفق، اعظم؛ علی اکبری راضیه (۱۳۹۲). «نقد و بررسی مهم‌ترین ادله جریان‌های تکفیری در تکفیر شیعه»، در: *مجموعه مقالات کنگره تکفیر*، ج ۷، قم: مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت.

دینوری، ابن قتبیة (۱۴۱۰). *الامامة والسياسة* (تاریخ الخلفاء)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.

دینوری، ابو حینفه (بی تا). *الأخبار الطوال*، قم: چاپ منشورات الرضی.

ذهبی، محمد ابن احمد (بی تا). *تذکرة الحفاظ*، بیروت: دار إحياء التراث العربي

رازی، فخر الدین (۱۴۱۱). *التفسیر الكبير او مفاتيح الغيب*، بیروت: دار الكتب العالمية.
سبحانی، جعفر (بی تا). *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: ربانی گلپایگانی، قم: انتشارات مؤسسه امام
صادق (ع).

صفی گلپایگانی، لطف الله (بی تا). *مجموعه رسائل*، بی جا: بی نا.
صدقوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *اماںی*، تهران: کتابچی.
صدقوق، محمد بن علی (۱۴۰۴). *عيون اخبار الرضا (ع)*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
صدقوق، محمد بن علی (۱۴۱۴). *الاعتقادات فی دین الامامیة*، تحقیق: عاصم عبدالسید، بیروت: دار المفید
للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.

صدقوق، محمد بن علی (۱۳۸۴). *عيون أخبار الرضا (ع)*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: حمید رضا
مستفید، تهران: دار الكتب الاسلامیة، چاپ دوم.

صدقوق، محمد بن علی (بی تا). *فضائل الشیعیة*، ترجمه: توحیدی، تهران: انتشارات زراره.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
حوزه علمیه، چاپ پنجم.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۹). *سنن النبی (ص)*، تحقیق: شیخ محمد هادی فقهی، قم: انتشارات جامعه
مدرسین.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*، ترجمه: ابو القاسم پاینده، بی جا: بنیاد فرهنگ ایران.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳). *دلائل الامامة*، قم: بنیاد بعثت.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الكتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربي،
الطبعة الثانية.

طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱). *کتاب الغیبة*، تحقیق: الشیخ عباد الله الطهرانی، الشیخ ابی
احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.

عاملی کفعی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵). *المصاح*، قم: رضی.
عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران: چاپ خانه علمیه تهران.
فاطمی، علی (بی تا). *غدیر ثانی*؛ روز نهم ربیع، مکمل غدیر اول و روز اظہار تبری، ناشر چاپی: سایت
شیعه‌نیوز و شیعه‌تیوب، ناشر دیجیتالی: اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.

قمی، شیخ عباس (۱۳۸۳). *مفاتیح الجنان*، قم: انتشارات الهدایی، چاپ هجدہم.
کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۴۰۹). *رجال الكشی*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه
مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دار الكتب الاسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی، بی‌جا: انتشارات آموزش انقلاب
اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۰). *زاد العمامد*، بی‌جا: بی‌نا.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع والنشر.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳). *زاد المعاد*: *مفتاح الجنان*، ترجمه: علاءالدین اعلمی، بیروت: بی‌نا.
مسائلی، مهدی (۱۳۷۴). *نهم ریبع؛ جهالتها، خسارت‌ها*، بی‌جا: وثوق، چاپ دوم.
مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران:
انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). *التتبیه والاشراف*، مصر: دارالصاوی.
مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۴). *مسار الشیعه*، قم: کنگره شیخ مفید.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
منقری، نصر ابن مزاحم (۱۴۰۳). *وقة صفين*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *صحیفه امام*، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
موسوی خوبی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: بی‌نا.
نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی*: *فهرست أسماء مصنفو الشیعه*، قم: دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
نجفی، مسلم؛ وکیلی، هادی (۱۳۸۹). «تأملاتی تاریخی درباره نهم ریبع»، در: *تاریخ و فرهنگ*، ش ۴،
ص ۸۲-۵۱.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل الیت (ع).
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی.